

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجرى
۲۷ سپتمبر ۲۰۱۶

کتاب سازی با نام رفیق حمید اشرف

۱

مقدمه:

اخيراً نشر باران در سویدن کتابی منتشر کرده است به نام "حماسه سیاهکل" که ادعا شده است اثر منتشر نشده ای از رفیق حمید اشرف از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می باشد. در مقدمه کتاب ، فردی به نام انوش صالحی در "یک اشاره کوتاه" ادعا کرده که در "سال های آغازین تحقیق و پژوهش" از سوی وی، "بر روی جنبش فدائی" ، "دوستی در ایران از سر لطف" ، "نسخه تاییبی" این نوشته را "در اختیار" او گذاشته است. انوش صالحی سپس می نویسد که: "در ماه های پایانی تألیف کتاب بودم که فرخ نگهدار مرا از وجود نسخه ای دست نویس از این اثر آگاه کرد." نامبرده در ادامه "اشاره کوتاه"ش تأکید می کند که "این کتاب با تطبیق این دو نسخه آماده شده است." و در ادامه مطلب مطرح می کند که "در روند آماده سازی کتاب سعی بر این بوده است تا با کمترین تغییر اصالت متن اصلی حفظ شود." به این ترتیب دوستداران رفیق کبیر حمید اشرف در چهلمین سالگرد شهادت وی (۱۳۹۵) ظاهراً با اثر جدیدی از وی مواجه می شوند، با اثری که نه در زمان زنده بودن رفیق حمید اشرف کسی از یارانش آن را دیده بود و نه کسی نامش را شنیده بود. در عین حال به رغم این که از اعضای آن دوره سازمان هنوز تعدادی زنده می باشند که برخی از آن ها با رفیق حمید در ارتباط مستقیم هم بوده اند ، اما در چهل سال گذشته نه کسی مدعی وجود چنین اثری شده بود و نه کسی از آن اطلاعی داده بود. با توجه به چنین واقعیتی طبیعی است که انتساب چنین اثری به رفیق حمید اشرف آن هم از طرف فرخ نگهدار و دوستش انوش صالحی ، سوالات پاسخ داده نشده متعددی را مطرح می کند.

در شرایطی که همگان شاهد هستند که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با توسل به ترفند های گوناگون در صدد تحریف مسایل جنبش انقلابی در دهه پنجاه و خدشه وارد کردن به چهره کمونیست ها و انقلابیون شناخته شده جنبش انقلابی مردم و به ویژه چهره های شناخته شده سازمان فدائی است و در شرایطی که نان آلوده خورهائی هستند که قلم خود را در این راستا به کار می گیرند، این سوالات نه فقط برای هر کس که کمترین تجربه کار در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و شناخت از روش های کار این سازمان در دهه ۵۰ را دارد ، مطرح است بلکه برای کسانی هم که در چهارچوب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت نکرده اند اما با چگونگی فعالیت در جنبش انقلابی مردم ما آشنا می باشند، نیز مطرح می باشد.

وقتی ناگهان در چهلمین سالگرد شهادت یکی از رهبران جنبش انقلابی کتابی از او که هیچ کس در جنبش اطلاعی هم از آن نداشت، به نام وی منتشر می شود مسلماً طبیعی است که هر کس از خود بپرسد که چگونه می توان مطمئن شد که این کتاب واقعاً نوشته خود رفیق حمید اشرف است؟ اگر رفیق حمید این کتاب را نوشته پس چرا تاکنون هیچ رفیقی از سازمان فدائی از وجود آن خبر نداشته است؟ در حالی که اگر رفیق حمید این کتاب را نوشته بود طبیعتاً آن را در اختیار رفقای سازمانی اش قرار می داد. می دانیم که در جریان ضربات بزرگ ساواک به سازمان چریکهای فدائی خلق در سال ۵۵، شاخه مشهد سازمان تقریباً از ضربه مصون ماند. پس اگر رفیق حمید چنین نوشته ای داشت و آن را در اختیار رفقای سازمانی اش قرار داده بود، منطقاً باید نسخه ای از این کتاب پیش رفقای آن شاخه که تعدادی از آن ها تا قیام بهمن زنده بودند و برخی هنوز هم زنده اند، باقی می ماند. در چنین صورتی آن ها نیز پس از قیام بهمن و علنی شدن سازمان در شرایطی که رفیق حمید اشرف کاملاً مورد تبلیغ آن سازمان قرار داشت، وجود چنان اثری را به اطلاع دیگران می رساندند و آن را منتشر می کردند. در حالی که آن ها از وجود چنین اثری اطلاعی هم نداشتند. آیا می توان چنین فرضی را پذیرفت که رفیق حمید اشرف گویا این کتاب را نوشته ولی به جای آن که آن را در اختیار رفقای سازمانی اش قرار دهد به دست کسی سپرده که او نیز "از سر لطف" آن اثر را به عنوان "دوستی در ایران" (دوست انوش صالحی) در اختیار وی قرار داده است؟!

از سوی دیگر برآستی چرا همان "دوستی" که البته "از سر لطف" "نسخه تایی" این کتاب را در اختیار انوش صالحی قرار داده است، پس از قیام بهمن که فضای سیاسی جامعه دگرگون شده بود و سازمان چریکهای فدائی خلق به طور وسیعی با اقبال توده ها مواجه گشته و در خیلی از شهرها "ستاد" های این سازمان بر پا شده بود و پوستر های رفیق حمید در میتینگ های هزاران نفری سازمان به نمایش گذاشته می شد، به سر "لطف" نیامده و چنین اثری را در اختیار خود این سازمان قرار نداده بود؟ چرا کسی که منطقاً مدعی است این کتاب را در تمام این سال ها داشته و حفظ کرده، بیش از چهار دهه صبر کرده و از رونمایی آن دریغ ورزیده بود تا بالاخره به او خبر رسید که آقای انوش صالحی در مورد جنبش فدائی "تحقیق" می کند و ایشان هم از "سر لطف" نسخه تایی کتاب را در اختیار این "محقق" تازه کار گذاشت؟ جالب است که فرخ نگهدار هم که به گفته انوش صالحی مدعی شده نسخه دست نویس این کتاب را در دست دارد، خلاف روال همیشگی اش که رابطه دوستی و آشنائی با حمید اشرف را وسیله خودنمایی های مشمززکننده خود قرار می دهد، این بار با فروتنی که به هیچ وجه با شخصیت وی انطباق ندارد، به جای فیل هوا کردن، انوش صالحی را از وجود نسخه دست نویس این اثر مطلع می سازد و "در ماه های پایانی تألیف کتاب" آن را در اختیار وی می گذارد! انوش صالحی هم این "اثر ناب" را منتشر نمی کند تا چهلمین سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف فرا رسد و وی از آن رونمایی کند. در عین حال او در کتاب به اصطلاح تحقیقی خود بارها به این نوشته هنوز "منتشر نشده" استناد می کند. در حالی که موقعی می توان به کتابی استناد کرد که آن کتاب قبلاً منتشر شده و خواننده امکان دسترسی به آن را داشته باشد. ولی گویا ایشان انتظار داشته است که خواننده استادهای او به کتابی که کسی حتی تا آن موقع از آن اطلاعی هم نداشت را چشم بسته بپذیرد.

این امری غیر قابل انکار می باشد که تاکنون کتابی با نام و مشخصاتی که انوش صالحی و فرخ نگهدار مدعی تعلق آن به رفیق حمید اشرف هستند در اسناد به جا مانده از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وجود نداشته است. اما منتشر کننده این کتاب مدعی است که از آن دو نسخه موجود بوده است. یکی از آن ها گویا نسخه تایپ شده بوده که البته وی روشن نکرده است که چه کسانی و یا نهادهای آن را تایپ کرده و از سر "لطف" در اختیار انوش صالحی قرار داده اند. نسخه دیگر هم گویا نسخه دست نویس بوده که فرخ نگهدار مدعی داشتن آن شده و البته او نیز در مورد این که به کمک

کدام "امداد های غیبی" به آن دست یافته و از چه زمانی آن نیرو های غیبی این جزوه را در اختیار وی قرار داده اند ، توضیحی نداده است و حتی روشن نکرده است که آن نسخه به خط چه کسی می باشد.

از سوی دیگر مدعیان انتساب این اثر به رفیق حمید اشرف با این که این کتاب چهل سال پس از شهادت رفیق حمید اشرف منتشر می شود خود را تاکنون موظف به پاسخ گوئی به پرسش ها و تردیدهایی که در بالا طرح شد ندیده اند. این امور و مسایل دیگری که در زیر به آن ها پرداخته خواهد شد ، تردید طبیعی در انتساب غیر واقعی این کتاب به رفیق حمید اشرف از طرف منتشر کننده آن را به یقین در مورد سند سازی دروغین با نام رفیق شهید حمید اشرف تبدیل می سازد.

من در برخورد به این کتاب به موضوعات متعددی توجه کرده ام که اهم آن ها را می توان چنین شمرد: تاریخی که برای نگاشتن این کتاب از طرف منتشر کننده آن ذکر شده با واقعیت فعالیت های تشکیلاتی رفیق حمید اشرف همخوانی ندارد؛ مغایرت سبک نوشته حاضر با دو نوشته شناخته شده رفیق حمید و به خصوص نسبت دادن شیوه نگارش دیالوگی به این رفیق که یاد آور شیوه نگارش مصطفی شجاعیان یعنی همان مبارزی است که امروز نوچه های وزارت اطلاعات و نان آلوده خورهایش برای کوبیدن چریکهای فدائی خلق به او توسل می جویند؛ مغایرت فرهنگ و کلمات به کار برده شده با آن چه در سازمان چریکهای فدائی خلق رایج بود؛ نسبت دادن روایت هایی به رفیق حمید اشرف که با توجه به اطلاعات این رفیق از گروه جنگل غیر واقعی می باشند؛ تناقض گوئی هایی که آشکارا مبین آنند که این کتاب توسط کسی به غیر از رفیق حمید اشرف نوشته شده است و بالاخره ارائه اطلاعاتی غیر واقعی از زبان رفیق حمید اشرف و داستان سرائی در مورد گروه رفیق احمد زاده.

چهلمین سالگرد جان باختن رفیق حمید

چندی پیش از سوی چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت رفقای فدائی از جمله رفیق کبیر حمید اشرف که در درگیری با نیرو های سرکوب شاه در تیر ماه سال ۵۵ به شهادت رسیدند، مراسمی در بزرگداشت خاطره آن عزیزان در شهر هانوفر المان برگزار گردید که نویسنده این سطور ، سخنران آن جلسه بود. در آن جلسه در قسمت پرسش و پاسخ ، رفیقی در مورد سمیناری که قرار بود در ۱۳ تیر ماه [سرطان] (۳ جولای) اکثریتی ها تحت عنوان "بررسی نو نگاشته ها و نو یافته ها پیرامون تاریخ جنبش فدائی، نگاه و جایگاه حمید اشرف در دوام سازمان چریک های فدائی خلق ایران" برگزار کنند و بر اساس آفیش اولیه منتشر شده ، این مراسم قرار بود که طی آن انوش صالحی در باره این کتاب سخنرانی نماید ، پرسشی از من نمود که در همان جلسه به آن پاسخ دادم. در آن پاسخ تأکید کردم که تا جایی که می دانم و اسناد سازمان را مطالعه کرده و یا پرس و جو نموده ام ، رفیق حمید اشرف کتابی به نام "حماسه سپاهکل" نداشته است. همچنین تأکید کردم که چون کتاب انوش صالحی به نام "اسم شب، سپاهکل" که در آن بارها به این کتاب هنوز منتشر نشده استناد شده را دیده و خوانده ام جهت اطمینان، از رفقائی که با رفیق حمید اشرف ارتباط داشته اند سؤال کرده و آن ها نیز از وجود چنین کتابی اظهار بی اطلاعی کرده اند. با این توضیحات و همچنین با شناخت از ماهیت مدعیان انتساب آن به رفیق حمید اشرف، برای من روشن بود که ما با رونمایی از یک سند به جا مانده از سازمان فدائی مواجه نیستیم ، بلکه با سند سازی رو به رو هستیم که قرار است به هر دلیلی نوشته ای را به نام رفیق حمید اشرف به مردم و نسل جوان قالب نماید. این که طراحان چنین برنامه ای از این کارشان چه اهدافی را دنبال می کنند را آینده بهتر نشان خواهد داد. اما ما امروز از تجاربی برخورداریم که نمی توانیم و نباید آن ها را فراموش کرده و نادیده بگیریم. ما می دانیم که سازمان های اطلاعاتی، بسیاری از مواقع برای قبولاندن مطالبی که قصد بردن آن

ها به میان مردم جهت فریب شان را دارند ، خود مستقیماً آن مطالب را منتشر نمی کنند ، بلکه آن ها را به دست کسان دیگری که مهر "اطلاعاتی" بر پیشانی ندارند و اگر هم واقعاً اطلاعاتی هستند ولی شناخته شده نمی باشند قرار داده و از طریق آن ها در میان مردم پخش می کنند. از طرف دیگر شاهد بوده ایم که همان طور که ساواک شاه با جعل نامه ای و انتشار آن در نشریات آن زمان همانند کیهان و اطلاعات ، اتهامات سخیفی به چریکهای فدائی نسبت داد ، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم در این راستا در کتابی که در رابطه با چریکهای فدائی خلق منتشر نمود ، در بازجویی های رفقای زندانی در دوران شاه دست برده و با کم و زیاد کردن برخی کلمات تلاش نمود تا ایده های مورد نظر خود علیه چریک ها را ترویج نماید. همچنین در آن کتاب شاهد بودیم که چگونه به نام "دبیر سازمان" نامه جعل نمودند. (در کتاب چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷ که در سال ۱۳۸۷ از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منتشر شد، در صفحات ۶۵۵ تا ۶۵۹ نامه ای درج شده است که ادعا شده "نویسنده نامه، حمید اشرف باید باشد" این نامه که تاریخ ۲۰ خرداد[جوزا] ۱۳۵۵ را دارد چنین امضاء شده است: "از طرف کمیته مرکزی - دبیر سازمان"، مقام و عنوانی که هیچ گاه در سازمانی که علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه می جنگید، وجود نداشته است). روشن است که چنین جعلیاتی صرفاً در خدمت اهداف ضد مردمی "سربازان گمنام امام زمان" قرار دارد. با توجه به چنین تجاربی است که در رابطه با انتشار این کتاب هم باید هشیار بود و این تردید را روا دانست که آیا دست هائی در پشت پرده بر اساس مصالحی چنین کتاب سازی را در دستور کار قرار داده اند؟ و آیا آن ها بوده اند که به عنوان "امداد های غیبی" نسخه تایپ شده اش را به دست انوش صالحی و نسخه دست نویس آن را به فرخ نگهدار رسانده اند؟

در جلسه یاد شده ، من با توجه به شناختی که از شیوه فعالیت های دشمن داشتم ، صراحتاً گفتم که برای من شکی وجود ندارد که کتاب مزبور نوشته رفیق حمید نبوده و دست های آلوده ای دارند به نام وی کتاب منتشر می کنند و توضیح دادم در شرایط پس از قیام بهمن که فضای سیاسی بازی ایجاد شده بود؛ در بازار کتاب شاهد انتشار صدها کتاب بودیم. کتاب هائی که برخی از آن ها خالی از اشتباه هم نبودند. در همین راستا در آن زمان کتابی هم تحت عنوان "حماسه سیاهکل" منتشر شده بود که شامل چند زندگی نامه از رزمندگان سیاهکل و چند شعر و "یاد نامه" به همراه جزوه "تحلیل یکسال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" نوشته رفیق حمید بود. در همان جلسه من جلد این کتاب را به شرکت کنندگان در جلسه نشان دادم و توضیح دادم که حاوی چه مطالبی است و نباید با کتابی که قرار است به نام رفیق حمید منتشر شود، یکی گرفته شود.

امروز که این سطور را می نویسم ، هم جلسه اکثریتی ها در کلن که در آن انوش صالحی در باره این کتاب سخن گفته انجام شده و هم خود کتاب بدون پاسخگویی به سوالات و تردیدهائی که طبیعتاً مطرح هستند، انتشار یافته است. بنابراین لازم است با رجوع به خود کتاب به قضاوت نشست که آیا این کتاب واقعاً نوشته رفیق حمید اشرف می باشد و یا کتابی است بر مبنای پروژه ای که قرار است به نام او به مردم مبارز ما قالب شود؟

مشغله های رفیق حمید و تاریخ ادعائی نوشته شدن این کتاب!

کتابی که تحت نام "حماسه سیاهکل" منتشر شده دارای ۱۰۴ صفحه می باشد. از آن جا که در صفحه اول کتاب در رابطه با چگونگی ضربه دشمن به "گروه جزنی" از قول رفیق حمید اشرف قید شده که "به امید آن که خود رفقای مزبور روزی به این امر به طور مفصل بپردازند"، منتشر کننده نتیجه گرفته که تاریخ نگارش اثر باید قبل از شهادت رفقای گروه جزنی در تپه های اوین باشد. (۱) بر اساس این ادعا، کتاب مورد بحث منطقاً باید در فاصله سال های ۵۰ تا اواخر سال ۵۳ نوشته شده باشد. اما ما می دانیم که رفیق حمید اشرف درست در همین فاصله دو جزوه نوشته است به نام

های: "تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" و "جمع بندی سه ساله". اگر حجم کارهای تشکیلاتی به خصوص در سال ۵۳ که سازمان با هجوم نیروهای جدید و ضرورت آموزش و سازماندهی آنها مواجه بود را در نظر بگیریم، خواهیم دید که بی هیچ تردیدی، کادری همچون رفیق حمید امکان نوشتن جزوه سوم را نداشت، آن هم جزوه ای که با توجه به وجود جزوات قبلی حاوی تجربه جدیدی هم نباشد.

در مقدمه "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" (جزوه اول) که اولین نوشته چاپ شده رفیق حمید می باشد آمده است که: "پیش از یک سال از آغاز مبارزات چریکی در ایران می گذرد... در این جزوه کوشش می شود که مسائل مربوط به یک سال مبارزه روشن گردد و تحلیلی از تجارب جنبش صورت گیرد." (تأکید از من است) بنابراین به طور منطقی تاریخ شروع نگارش این جزوه باید در نیمه اول سال ۵۱ باشد. در این جزوه رفیق حمید بعد از این که نظرات شخصی خود را در رابطه با "گروه جنگل" و "دسته کوهستان" این گروه و جریان سیاهکل توضیح می دهد "علل تاکتیکی شکست دسته کوه" را از نظر خودش بیان می کند. در آغاز "جمع بندی سه ساله" (در جزوه دوم) هم قید شده است که: "ما به منظور آشنائی هر چه بیشتر رفقاء با چگونگی وقایع و رویداد های سه ساله و هم چنین نتیجه گیری از این رویداد ها در صدد تنظیم مطلبی در هفت فصل بر آمديم که مسیر جریانات و نتیجه گیری از آنها را از فروردین ۵۰ الی فروردین ۵۳ باز گو می کند." البته در اسناد به جا مانده و منتشر شده از سازمان متن کامل این جزوه وجود ندارد و آن چه به نام جزوه "جمع بندی سه ساله" منتشر شده است حتی در برگیرنده یک سال کامل از سال ۵۰ نمی باشد. این امر بیانگر آن است که هم مشغله های مبارزه با رژیم شاه اجازه اتمام این جزوه را به رفیق حمید نداده و هم به دلیل حملات پی در پی ساواک به سازمان، این رفیق امکان نیافته که آن نوشته را به پایان ببرد. واضح است که در این مورد منطقاً نمی توان گفت که بخشی از جزوه مزبور در جریان درگیری با دشمن از بین رفته است. چرا که در صورت حمله دشمن اصولاً همه جزوه می بایست از بین می رفت نه این که فقط بخش آغازین آن به جا بماند. بنابراین اگر بپذیریم که جزوه جمع بندی سه ساله نا تمام مانده و نویسنده قادر به اتمام آن نشده است، منطقاً رفیق به جای نگارش جزوه جدیدی که بر اساس ادعای منتشر کننده "حماسه سیاهکل" نام دارد - که تجربه جدیدی هم منتقل نمی کند - می بایست وقت خود را صرف اتمام آن جزوه قبلی، یعنی جمع بندی سه ساله می نمود.

مغایرت سبک نوشته مورد بحث با دو نوشته شناخته شده رفیق حمید

کتابی که اخیراً به نام رفیق حمید اشرف منتشر شده در سبک نگارش دارای تفاوت آشکار با دو جزوه شناخته شده این رفیق می باشد. در آن دو جزوه رفیق حمید بدون هیچ گونه حاشیه روی، مسایل مورد نظر خود را مطرح کرده است. در حالی که در کتابی که به او منتسب می کنند ما با فردی مواجه هستیم که به جای طرح مسایل به صورت فاکت، به گونه ای که در آن دو اثر دیده می شود، مدام دست به خیال پردازی زده و به طرح مسایل حاشیه ئی می پردازد. مثلاً در صفحه ۶۶ انگار که رفیق حمید مشغول داستان نویسی بوده نوشته شده که: "رفیق محدث قندچی که هنوز به زندگی در کوهستان خو نگرفته بود، ناشیانه چوب ها را می شکست و در آتش بزرگ می انداخت و به دوست و رفیق دیرینه اش ایرج صالحی می اندیشید که معلوم نبود چه بر سرش آمده است!" یا خواننده با مراجعه به صفحه ۸۷ کتاب مزبور از قول نویسنده که ادعا شده رفیق حمید می باشد می خواند که: "من پس از پیاده کردن رفقاء بازگشتم و نتوانستم شاهد ملاقات دو رفیقی باشم که پر شور و شوق همدیگر را در آغوش گرفته اند!" از این نوع داستان سرائی ها که اصلاً با سبک نگارش رفیق حمید انطباق ندارد در جای جای جزوه ای که به نام وی منتشر شده است دیده می شود. مطمئناً هر

کس که دو نوشته باقی مانده از رفیق حمید را خوانده باشد ، با قاطعیت خواهد گفت که این شیوه داستان نویسی ، ربطی به سبک نگارش وی ندارد.

سبک نگارش دیگری هم در این کتاب دیده می شود که شبیه سبک نگارش مصطفی شجاعیان یعنی همان مبارزی است که امثال انوش صالحی جهت کوبیدن چریکهای فدائی خلق توجه خاصی به او مبذول می دارند. مصطفی شجاعیان با سبک نوشتن مطالب مورد نظر خود به صورت دیالوگ اهداف مورد نظر خود را پیش می برد. حال در این جا هم نویسنده کتاب که منتشر کننده اش ادعا کرده است که رفیق حمید اشرف می باشد ، به سبک شجاعیان با ابراهیم نوشیروان پور به دیالوگ می پردازد. در صفحه ۱۵ کتاب نزدیک چهار صفحه به این امر اختصاص داده شده و دیالوگ گویا حمید اشرف با ابراهیم نوشیروان پور به چاپ رسیده است. این شیوه نگارش نیز آشکارا با سبک نگارش حمید اشرف مغایر بوده و اصولاً یک سبک نویسندگی است که با واقعیت حمید اشرف و با مشغله ها و مسؤولیت های مبارزاتی او همخوانی ندارد.

مغایرت فرهنگ و کلمات به کار برده شده با آن چه در سازمان چریکهای فدائی خلق رایج بود

وقتی که جزوه منتشر شده به نام رفیق حمید ، مطالعه می شود ، جدا از همه اشکالاتی که در آن دیده می شود و می توان و باید به همه آن ها پرداخت ، اما دو ویژگی نظر خواننده را جلب می کند.

اولاً حمید اشرف این کتاب اصرار عجیبی دارد که از همه اعضای گروه جنگل با نام های اصلی شان یاد کند!!! این در شرایطی است که سبک نگارش "احساسی" نیز به کار رفته که در این صورت اصولاً رفیق حمید در شرایطی که نام اکثر رفقاء را نمی دانست ، منطقاً می بایست آن ها را با همان نام مستعاری که می شناخت و آن ها را در زمان فعالیت مشترک به آن نام صدا می کرد، نام ببرد و نام اصلی آن ها را ، حداکثر در پرانتز قید کند.

می دانیم که با توجه به این که قریب به اتفاق رزمندگان جنگل را رفیق غفور حسن پور عضوگیری کرده بود ، رفیق حمید اشرف اسم واقعی همه رفقای گروه جنگل را نمی دانست و بر اساس فرهنگ و سنت رایج در این گروه (همین طور در کل تشکل چریکهای فدائی خلق) آن ها را با اسم مستعار می شناخت. در جزوه "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" هم می بینیم که با این که اکثر رفقای گروه جنگل کشته شده بودند ، اما رفیق حمید تنها از چند رفیق با نام اصلی نام می برد. اما حمید اشرف این کتاب حتی کسانی را که با رفقای جنگل مرتبط بودند و در زمان حیات وی در زندان به سر می بردند، با اسامی اصلی شان به خواننده اش می شناساند!!! امری که آشکارا مغایر با فرهنگ و سنت رایج در سازمان چریکهای فدائی خلق بود. فرهنگ و سنتی که رفیق حمید اشرف شدیداً پایبند آن بوده و خود یکی از مروجین آن به شمار می رفت. در ضمن در این کتاب هم که به نام رفیق حمید چاپ شده است یک نمونه به دست داده شده که نشان می دهد که رفیق حمید رفقای همراهش را با نام مستعار خطاب می کرد و نام اصلی شان را نمی دانست. در صفحه ۷۹ کتاب داستانی تعریف می شود مبنی بر این که زمانی که رفیق حمید با ماشین رفیق ناصر سیف دلیل صفائی برای تماس با دسته کوهستان به بندر شاه رفته بود، اقوام رفیق ناصر سیف دلیل صفائی با دیدن ماشین او که در اختیار رفیق حمید بوده به خیال این که وی ماشین فامیل شان را دزدیده است، پولیس صدا می کنند و کار به کلانتری رفتن می کشد. رفیق حمید که توجیهش این بوده که ماشین دوستش را به امانت گرفته است، فوراً مشخصات رفیق ناصر را از روی مدارک ماشین می خواند تا بتواند موضوع را رفع و رجوع نماید. همین مورد خود گواه آن است که رفیق حمید نام اصلی رفیق ناصر را تا آن زمان نمی دانسته است.

برجسته بودن به کار گیری اسامی اصلی در این کتاب علاوه بر مغایر بودنش با فرهنگ و سنتی که رفیق حمید اشرف به آن پایبند بود، از این نظر نیز باید مورد توجه قرار گیرد که منتشر کنندگان این کتاب از این امر در صدد چه استفاده ای هستند. مثلاً در این کتاب در کنار اسامی اصلی رفقای جنگل بارها از فردی هم به نام ایرج صالحی نام برده می شود که حمید اشرف این کتاب هم همواره از او با احترام و به خوبی یاد می کند! ایرج صالحی کسی است که به اشتباه در دسته جنگل جای گرفته و یک هفته با رزمندگان جنگل به سر برده بود. او در طی همان یک هفته متوجه شده بود که جُرْبُزَه مبارزه نداشته و اهل این کار نیست. در نتیجه بدون اطلاع به رفقای جنگل آن جا را ترک کرده و به قول معروف به سر خانه و زندگی خود برگشته بود. اتفاقاً تا همین اواخر یعنی تا قبل از انتشار کتاب وزارت اطلاعات، تا جایی که من می دانم اسم واقعی این فرد برای کسی شناخته شده نبود. تا آن جا که در سال ۵۰ در میان رفقای فدائی زندانی در زندان اوین، از فردی با نام مستعار "آرش" اسم برده شده و گفته می شد که او در جریان حرکت هسته چریکی در کوه، ناپدید شده است. (۲)

اما حمید اشرف این کتاب او را با اسم شناخته شده امروزیش مورد خطاب قرار می دهد و گاه او را "رفیق دکتر ایرج صالحی" می نامد. تازه این در حالی است که حمید اشرف واقعی به دلیل این که فرد مذکور را نمی شناخت در جزوه "تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" از او به عنوان یک عضو گمشده جنگل یاد می کند. براساسی منتشر کنندگان این کتاب با ذکر چنین نامی از زبان رفیق حمید اشرف چه هدفی را تعقیب می کنند!؟

اصرار در به کارگیری نام اصلی رفقای جنگل در این کتاب تا به آن حد است که در چند جای کتاب، نویسنده (که ادعا شده رفیق حمید اشرف است) وقتی که دارد از قول دیگران هم در باره کسی صحبت می کند باز نام اصلی او را به کار می برد. گوئی که در جنگل همه رفقاء همدیگر را با اسامی واقعی شان می شناختند و همدیگر را هم با نام اصلی شان صدا می کردند. برای نمونه در صفحه ۵۴ می نویسد: "در این موقع سایه ای در تاریکی نمایان شد، رفیق بنده خدا بود. نگرانی از چهره اش به روشنی خوانده می شد. او می گفت: "رفیق ایرج صالحی که برای آوردن هیزم به اطراف رفته بود هنوز برنگشته است در حالی که باید اینک برگشته باشد". همان طور که ملاحظه می شود رفیق هادی بنده خدا لنگرودی که طبیعتاً بر اساس فرهنگ حاکم بر گروه که افراد همدیگر را با نام مستعار می شناختند و صدا می زدند در این جا نام اصلی ایرج صالحی را به کار می برد. در ادامه داستان متوجه می شویم که رفیق صفائی هم از این عضو تازه پیوسته به دسته کوهستان - که هنوز یک هفته از آمدنش نمی گذشت جا زده بود - با اسم اصلی اش صحبت می کند. او وقتی که در رابطه با شک رفیق بنده خدا مبنی بر این که ممکن است فرد تازه کار "در قبال دشواری های راه، طاقتش به سر آمده باشد" صحبت می کند خطاب به رفیق بنده خدا می گوید: "رفیق صالحی، رفیقی صادق و یک انقلابی با تمام خصلت هایش بود." در جعلی بودن این داستان تنها کافی است به یاد آوریم که رفیق صفائی از سال ۴۶ در فلسطین مبارزه می کرد و به قول رفیق حمید اشرف در کتاب "تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" وقتی به ایران آمد با گروه حاضر و آماده مواجه شد. در نتیجه او شناخت قبلی از ایرج صالحی نداشت و نمی توانست با دیدن او در طی یک هفته چنان نظر قاطعی را در مورد وی بدهد تا رفیق حمید اشرف هم آن را در این کتاب بازگوئی نماید. تعمق روی همه این موارد نشان دهنده آن است که نویسنده کتاب مورد بحث (حماسه سیاهکل) نمی تواند رفیق حمید اشرف باشد، بلکه نویسنده این کتاب کسی است که سال ها بعد از دورانی که جنبش مسلحانه در ایران فعال بوده به یاد کتاب سازی به نام رفیق حمید افتاده است و به همین دلیل قادر نیست تا تصویر واقعی و فرهنگ واقعی و روابط مبارزاتی واقعی آن سال ها را در نوشته اش منعکس کند!

امروز روشن شده که ایرج صالحی را رفیق عباس دانش بهزادی به گروه جنگل معرفی کرده بود. از آن جا که در آن زمان و در چهارچوب ضوابط آن زمان گروه جنگل، همه با نام مستعار به هم معرفی می شدند واضح است که به دلیل رعایت مسایل امنیتی یا به گونه ای که در صفحه ۷۶ همین کتاب آمده "ملاحظات نکات امنیتی"، رفیق حمید اشرف هم نام اصلی همه اعضا را نمی دانست. اتفاقاً در "تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر" رفیق حمید تنها نوشته است که دسته کوهستان با " امکانات محدود درون گروهی به ۹ نفر افزایش یافت که از این عده یک نفر در جنگل مفقود گردید و جست و جوی چند شبانه روزه افراد دسته برای پیدا کردن وی به نتیجه نرسید.

ادامه دارد